

بررسی تطبیقی اندیشه‌های سیاسی - تربیتی حضرت امام خمینی (ره) با پائولو فریره

ایوب محمودی^۱

چکیده

در این پژوهش از منظری جدید به بررسی اندیشه‌های تربیتی دو مربی بزرگ معاصر پرداخته می‌شود که با وجود اختلاف زمانی و مکانی، دارای وجوه اشتراک بسیاری در زمینه تعلیم و تربیت می‌باشند. یکی از تأثیرگذارترین افرادی که در چند دهه پیش توانسته با رویکردی تربیتی، باعث ایجاد یک انقلاب سیاسی بزرگ شود امام خمینی (ره) است. اندیشه‌های سیاسی امام خمینی (ره) آمیخته با آرمان‌های تربیتی است و وی با تلفیق تربیت و سیاست توانسته است بار دیگر نقش به‌سزای دین و معنویت را به جهان دین‌گریز امروز یادآور شود. از سویی دیگر، یکی از پرنفوذترین اندیشمندان معاصر در زمینه تعلیم و تربیت معاصر، پائولو فریره، مربی و فیلسوف شهیر برزیلی می‌باشد که وی نیز با تلفیق مسئله تربیت با سیاست، و ارائه راهکارهای تازه به مسئله آموزش و پرورش، رویکرد جدیدی را در اندیشه‌های تربیتی به وجود آورده است. نگاه مشترک امام خمینی (ره) و پائولو فریره، به مسئله تربیت سیاسی، تلاش برای مبارزه با نظام ظلم و آموزش استعماری، تأکید بر آموزش ستم‌دیدگان و احیاء حقوق مادی و معنوی آنان، تربیت به مثابه انسان‌سازی و رهایی‌بخشی، آموزش مردم‌گرا، تربیت انتقادی و در نهایت لزوم توجه به آموزش معلمانی متعهد و انقلابی، در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است. روش مطالعه در این پژوهش مطالعه کتابخانه‌ای به صورت تحقیق مروری می‌باشد. در این مقاله تلاش می‌شود تا با نگرشی تحلیلی - توصیفی، به بررسی و تطبیق اندیشه‌های سیاسی - تربیتی حضرت امام خمینی (ره) با پائولو فریره پرداخته شود.

واژگان کلیدی: امام خمینی (ره)، پائولو فریره، تعلیم و تربیت، سیاست، بررسی تطبیقی

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش دانشگاه اصفهان

مقدمه

در دنیای امروز آنچه بیش از پیش اهمیت یافته است، مسئله تعلیم و تربیت است. از آنجایی که مبنای فکری و روند تکاملی جامعه از مدرسه و آموزش و پرورش آغاز می‌شود، اندیشمندان بسیاری در این زمینه قلم‌فرسایی نموده‌اند و هر یک به نوعی، کوشیده‌اند تا در این فضای گسترده نظریه‌پردازی، به ارائه الگویی موفق و راهکاری ویژه برای بهبود روند تعلیم و تربیت اقدام کنند. با توجه به گسترش روزافزون تکنولوژی و ترقی علوم و فنون مختلف در سطح جهان و رقابت علمی بین کشورهای مختلف، اهمیت توجه به مسئله آموزش و پرورش دوچندان شده است. از آنجایی که ارتباط تنگاتنگی بین پیشرفت و ترقی یک کشور با کارایی نظام آموزشی آن کشور برقرار است، توجه سیاستمداران نیز به مسئله تعلیم و تربیت بیش‌تر شده است. ظهور گرایش‌های مختلف و متنوع در رشته تعلیم و تربیت، دلالت خوبی بر اهمیت و حساسیت موضوع در دنیای علوم و تمدن جدید بشری دارد (حسینی، ۱۳۸۴، ص ۸۸-۸۷). یکی از برجسته‌ترین صاحب‌نظران در زمینه تعلیم و تربیت معاصر، پائولو فریره^۱ (پائولو رگلوس نوس فریره) برزیلی می‌باشد. در واقع، متقن‌ترین نمونه فلسفه تعلیم و تربیت از سوی جان دیویی، و در عصر ما نیز از سوی پائولو فریره، کسی که به فلسفه تعلیم و تربیت به عنوان ابزاری برای بازسازی تجربیات انسان، مدارس و جامعه می‌نگریست، ارائه شده است (الیاس، ۱۳۸۱، ص ۸۴). پائولو فریره را امروز باید بزرگترین مربی زمان، به حساب آورد. وی مجموعه گسترده‌ای از کتاب‌های متعدد که به ۱۸ زبان ترجمه شدند تألیف کرده است و بیش از ۲۰ دانشگاه در سرتاسر جهان، درجه دکترای افتخاری به او اعطا کردند.

در مقابل، باید به اندیشه‌های حضرت امام خمینی (ره) که شخصیتی مشهور و شناخته شده در سطح جهان می‌باشد اشاره کرد. ایشان به عنوان یک روحانی سیاسی، مبارزه خود را علیه نظام سلطه‌ای که در ایران حاکم بود با توسل به بن‌مایه‌های تربیتی - سیاسی نهفته در دین اسلام آغاز کرد و در نهایت توانست سیستم جدیدی را در عرصه سیاست جهانی که آمیخته‌ای از تربیت دینی و سیاست بود به وجود آورد. انقلابی که امام (ره) بر مبنای آرمان‌های تربیتی اسلام بنا نهاد، در واقع تلاشی بود برای دگرگون‌سازی نظام تربیتی غلطی که نظام سلطه برای مردم ایران فراهم آورده بود. انقلاب امام (ره) بی‌شک به عنوان یکی از بزرگترین و مهم‌ترین انقلاب‌های معاصر جهان در عرصه سیاسی تلقی می‌شود. با این حال اهتمام ایشان به مسئله تربیت، کم‌اهمیت‌تر از توجه ایشان به مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه نبود. امام (ره) در اهمیت نقش تربیت می‌گوید: این تربیت است که یا همین فطرت را شکوفا می‌کند و یا جلوی شکوفایی فطرت را می‌گیرد. این تربیت است که یک کشور را ممکن است به کمال مطلوب اسلام برساند و همین تربیت‌ها و یا تعلیم‌های بدون تربیت ممکن است که این‌ها را در آن وقتی که مقدرات یک کشوری دست آنهاست و همه چیز یک کشور، به دست آنهاست، کشور را به تباهی بکشند (صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۳). مهم‌تر از این‌ها، توجه و تأکید ایشان بر توجه به تربیت سیاسی نسل جدید بود. در این معنا حکومت اسلامی، اساساً دارای جهت‌گیری و کارکردی تربیتی

است (مرزوقی، ۱۳۸۰، ص ۹۸). در این مقاله تلاش می‌شود تا با نگرشی تحلیلی - توصیفی، به بررسی و تطبیق اندیشه‌های سیاسی - تربیتی حضرت امام خمینی (ره) با پائولو فریره پرداخته شود.

روش تحقیق

هدف این مقاله بررسی تطبیقی اندیشه‌های سیاسی و تربیتی حضرت امام خمینی (ره) و پائولو فریره می‌باشد. لذا روش پژوهش در این تحقیق، کتابخانه‌ای و به صورت پژوهش مروری می‌باشد که تلاش شده تا بر اساس نوشته‌هایی که از این دو مربی بزرگ به جای مانده است، آراء سیاسی و تربیتی آنان مورد بررسی، تحلیل و تطبیق قرار گیرد. در این پژوهش، گردآوری داده‌ها به صورت ذیل انجام گرفته است:

الف) در اولین گام، به منظور دستیابی به یک نگرش کلی از دیدگاه‌های تربیتی امام خمینی (ره) و فریره، کتاب‌شناسی امام خمینی (ره) و پائولو فریره مورد مطالعه قرار گرفت.

ب) در گام بعد، کتاب‌ها و مقالاتی که توسط خود پائولو فریره نگاشته شده بود ولی در ایران به چاپ نرسیده بود مطالعه شد و موارد مهمی از اندیشه‌های وی که در این پژوهش به آن‌ها نیاز می‌شد، استخراج شد.

ج) در گام سوم، آراء و اندیشه‌های سیاسی و تربیتی حضرت امام (ره) با آراء و اندیشه‌های سیاسی و تربیتی پائولو فریره مقایسه شد و موارد مذکور مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت.

تربیت به مثابه انسان‌سازی

یکی از اهداف اساسی در فرایند تربیتی مورد نظر پائولو فریره که با اندیشه حضرت امام (ره) در این زمینه تطابق دارد، بررسی و تبیین تربیت به مثابه انسان‌سازی است. فریره در بُعد کلان، هدف آموزش را رهاسازی^۱، آگاه‌سازی^۲ و انسان‌سازی می‌داند. فن آموزش او شورشی بود علیه آموزش ماشینی که انسان را به مثابه ماشین در نظر می‌گرفت و تلاش می‌کرد در پایان دوره آموزشی تعدادی انسان‌واره همسان تحویل دهد. در چنین دیدگاهی مواد آموزشی، زبان آموزشی و عملکرد نهایی برای همه انسان‌ها یکسان است. فریره معتقد بود که نباید صرفاً کلمه (word) را به افراد آموخت بلکه باید او را متوجه دنیای (world) پشت کلمه نیز کرد. در اصل به جای خواندن صرف واژگان، دنیا را خواند (فریره، ۱۳۶۸، ص ۲۳).

بدین‌گونه است که فرایند آگاهی انتقادی^۳ در افراد شکل می‌گیرد. بر مبنای اندیشه فریره، برای رهایی از این بن‌بست، باید از مسیر انسان‌سازی گذشت. در اندیشه تربیتی او، دو قشر همیشه در مبارزه با همدیگرند. ستمگران در برابر ستمدیدگان. در نظر ستمگران، انسان شدن دیگران به معنی باژگونگی است نه پیگیری کمال انسانی؛ چون انسانیت را حق اختصاصی خود می‌دانند (فریره، ۱۳۵۸، ص ۳۹). گذشته از این، آموزش و پرورش که فریره از آن سخن می‌گوید، بر هوشیارسازی (انسان‌ها) به مانند یک دیدگاه آزادی‌بخش تأکید دارد. این دورنما و این رویه، اساس جنبش و حرکت مشارکت‌جویانه مردم برای تحقیقات علمی در دهه ۱۹۷۰ شده

1- Liberatory
2- Conscientization
3- Critical Thinkinhg

است (تاندن^۱، ۲۰۰۸، ص ۲۸۸). ماهیت انسان از دیدگاه فریره بودن انسان در جهان و با جهان است. از دیدگاه او، نقش وجودی انسان این است که به عنوان فردی ظاهر شود که مایل است در دنیای خود اثر گذارد و آن را تغییر دهد و از این طریق امکان کامل‌تر و گسترده برای زندگی، چه به صورت فردی و چه جمعی را فراهم کند (فریره، ۱۳۵۸، ص ۲۳). از دیدگاه او باید احترام و شأن انسانی به عنوان یک ارزش نگریسته شود. او ادعا می‌کند با این‌که مسئله احترام به انسان از لحاظ ارزش‌شناسی پیوسته مسئله اساسی انسان بوده است، معذک در زمان حاضر اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است (دیناروند و ایمانی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۶).

حضرت امام (ره) نیز با توجه به آن‌که نگرشی اسلامی به تعلیم و تربیت دارد، به مسئله تربیت به مثابه انسان‌سازی توجه ویژه‌ای داشته‌اند. ایشان بر حرکت رو به رشد انسان، صرف‌نظر از پیامدی که به دنبال دارد تأکید دارد. امام خمینی (ره) معتقدند که ما مأمور به وظیفه‌ایم نه نتیجه (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۴). در این جمله کوتاه، جلوه‌های بسیاری از آراء مبنایی امام (ره) را می‌توان یافت. در این سخن، مسئول بودن انسان به روشنی نمایان است (فتحعلی خانی، ۱۳۸۰، ص ۲۳). به همین خاطر است که امام (ره) توصیه می‌کند که نسل‌های آینده با روش انسان‌سازی و عدل‌پروری تربیت شوند (صحیفه امام، ج ۲، ص ۳۴۶). توجه به تربیت مبتنی بر انسان‌سازی از دیدگاه امام (ره) چنان با اهمیت بود که معلمی را شغل انسان‌سازی می‌داند و آن را بالاترین شغل معرفی می‌کند؛ چون در عالم هیچ موجودی به پایه انسان و هیچ شغلی به پایه انسان‌سازی نمی‌رسد (همان، ج ۷، ص ۴۲۸). او همچنین فرهنگیان جامعه را چنین نصیحت می‌کند که شما مسئولید که آنهایی که پیش شما هستند و تحت تربیت شما هستند، مسئولید که آنها را انسان کنید (همان، ج ۷، ص ۴۲۸). ایشان هدف اساسی دانشگاه را تربیت انسان می‌داند و می‌گوید: «ما انسان دانشگاهی می‌خواهیم نه معلم و دانشجو. دانشگاه باید انسان ایجاد کند و انسان بیرون بدهد از خودش. اگر انسان بیرون داد از خودش، انسان حاضر نمی‌شود که کشور خودش را تسلیم کند به غیر. انسان حاضر نمی‌شود که تحت ذلت برود و اسارت. آنها [ستمگران] هم از انسان می‌ترسند» (همان، ج ۱۳، ص ۴۱۷). وی از هراس رژیم‌های طاغوتی از انسان‌های واقعی سخن گفته و می‌گوید: «این‌هایی که می‌خواهند انسان درست نشود از انسان می‌ترسند، این رژیم‌ها از انسان می‌ترسند. در هر رژیمی یک انسان اگر پیدا بشود، متحول می‌کند کارها را... این‌ها نمی‌خواهند انسان پیدا بشود؛ از این جهت، این قدر تربیت اولاد را پیش مادر مبتذل کردند و این قدر تبلیغات کردند که حتی خود مادرها هم شاید باور کردند... موظفیم ما که انسان درست کنیم. انسان است که می‌تواند جلوی مفاسد را بگیرد، انسان است که به حال مستضعفین نظر دارد، انسان است که از حال مستضعفین متأثر می‌شود» (همان، ج ۹، ص ۲۹۴).

آموزش ستم‌دیدگان

از جمله مسائل با اهمیت در نگرش تربیتی فریره، که تأثیر فراوانی در جهان آموزش و پرورش معاصر نهاده است، توجه به آموزش ستم‌دیدگان و محرومان است. مسئله‌ای که با اندیشه‌های تربیتی امام خمینی (ره)

نیز همخوانی کامل دارد. اساساً بنیاد تربیتی فریره بر این استوار است که باید برای تعلیم و تربیت قشری که او ستم‌دیده و محروم می‌نامد، تلاش کرد. فریره معتقد است که انسان معمولی رسالت‌های زمانی را درک نمی‌کند و در نتیجه، وظایف از سوی یک گروه نخبه، تفسیر شده و در قالب فرمان‌ها و احکام ارائه می‌شوند و آن هنگام که مردم برای خلاصی خود تلاش می‌کنند تا از فرمان‌ها پیروی نمایند، به مرتبه‌ای از بی‌هویتی، بی‌امید و بی‌اعتقاد، رام و سازگار، تنزل می‌کنند (فریره، ۱۳۶۸، ص ۲۸). هنگامی که «فریره» با روستائیان و کارگرانی که به‌خصوص مربوط به مناطق محروم و فقیرنشین شمال شرقی برزیل بودند، کار می‌کرد، به نوعی فرهنگ عمومی غالب که بر آن جامعه محروم و ستم‌دیده حاکم بود واقف شد. او این فرهنگ ستمگرانه را فرهنگ سکوت^۱ نامید. او مشاهده می‌کرد که غالب مردم که آن‌ها را ستم‌دیده می‌نامید، زیر سلطه حاکمیت افرادی هستند که به عنوان ستمگر شناخته می‌شدند. او از این نظر عمل حاکمان را ستم می‌نامد که سبب جلوگیری افراد جامعه از کامل شدن می‌شد (فریره، ۱۳۵۸، ص ۳۷).

اصولاً بنیاد اندیشه‌های تربیتی حضرت امام (ره) نیز بر توجه به قشر آسیب‌پذیر و ستم‌دیده جامعه متکی بود. فرایند انقلاب اسلامی ایران به‌گونه‌ای بود که امام (ره) با اتکا به حمایت مردمی توانست سلطنت خودکامه پهلوی را واژگون سازد. در این میان چیزی که قابل تأمل است این است که اکثریت حامیان امام در این انقلاب بزرگ، مردمی بودند که در محرومیت بودند و به حقوق اساسی آنها بی‌توجهی شده بود. امام خمینی (ره) در باره لزوم ایجاد عدالت اجتماعی در جامعه چنین می‌گوید: خدای تبارک و تعالی می‌فرماید که ما انبیا را فرستادیم ليقوم الناس بالقسط؛ غایت این است که مردم قیام به قسط بکنند، عدالت اجتماعی در میان مردم باشد، ظلم‌ها از بین برود، ستمگری‌ها از بین برود و به ضعف رسیدگی شود (صحیفه امام، ج ۱۵ ص ۲۱۳). او در اهمیت توجه به ستم‌دیدگان از اعضای مجلس خبرگان می‌خواهد که خود را جز خدمتگذار به ملت‌های ستم‌دیده ندانند (صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۶). او همچنین به صراحت اشاره دارد که اسلام هرگز با سرمایه‌داری ظالمانه و بی‌حساب که عدالت اجتماعی را از بین می‌برد موافق نیست و نیز با سوسیالیسم و کمونیسم نیز سازش ندارد (بهشتی، ۱۳۸۰، ص ۶۳). حمایت از ستم‌دیدگان در اندیشه حضرت امام (ره) جلوه خاصی دارد. ایشان توجه به قشر مستضعف را محدود به کشور خود نمی‌داند و از حمایت و توجه به همه مستضعفین، مبارزان و محرومان در سراسر جهان یاد می‌کند (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۹۱).

مبارزه با آموزش استعمارگرانه

از جمله دیدگاه‌های مشترک بین پائولو فریره و حضرت امام خمینی (ره)، نگرشی بود که در آن سعی می‌شد بر آموزش استعمارگرانه یا مبتنی بر آرمان‌های نظام سلطه فائق آمد. این نگاه، بیش‌تر از این جهت اهمیت داشت که نظام حاکم بر کشورهایی که این دو اندیشمند در آن حضور داشتند، نظامی سلطه‌مدارانه و مبتنی بر اهداف غربی بود. عمده کوشش این دو اندیشمند، ایجاد نظامی دموکراتیک یا جمهوری بود که در آن، به رأی مردم ارزش نهاده شود و مردم، در تعیین سرنوشت خود و جامعه‌شان، اختیار و آزادی داشته باشند. این

اندیشه پیش از این توسط روسو، اندیشمند معاصر مطرح شده بود که حکومت‌ها مقدس نیستند بلکه نماینده هستند، و همان‌طور که مردم ترقی‌خواه زمان حس کردند که حکومت‌های موجود قدرت خود را نه برای مقاصد اصلی پیمان اجتماعی، بلکه برای تقویت امتیازات خود به کار می‌برند، گفتار روسو به عنوان اعلامیه حق انقلاب تلقی می‌شد (اولیچ، ۱۳۷۵، ص ۱۱۶). این پیش‌فرض، مبنایی بود برای این‌که به مردم نیز حق انتخاب داده شود. حکومت سلطه‌گر و حکومت متأثر از استعمارگر، هر دو به یک شیوه برای محدودیت آزادی در جهت حفظ آرمان‌های خود می‌کوشند و آن قرار دادن مردم در حالتی از ناآگاهی است. زیرا نظام سلطه با بهره‌گیری از مدل‌های استعماری در پی ایجاد یک وحدت و هم‌نویایی است. این‌جاست که فریره هشدار می‌دهد که یکی از خطرهایی که چنین جامعه‌ای به هنگام تلاش برای جوابگویی به چالشی که بازسازی آن در برابرش قرار می‌دهد، با آن مواجه است، پذیرفتن برخی مدل‌های غربی است. فراتر از این، فریره، معتقد بود که در کشورهای استعمارزده، هدف از برقراری سیستم آموزشی و حتی ارائه برخی فرصت‌ها برای تحصیلات دانشگاهی نیز در راه حفظ منافع خود کشورهای استعمارگر است (فریره، ۱۳۶۳، ص ۱۲۳).

در سوی مقابل، حضرت امام (ره) به عنوان سمبل مبارزه با استعمارگری در عصر کنونی جهان شناخته شده است. هدف از براندازی نظام پهلوی توسط ایشان و به کمک مردم، برون‌رفت از سیستم غربی و بیگانه‌ای بود که نمی‌توانست با آرمان‌های دینی و فرهنگی جامعه ایران، سازگار باشد. این‌جاست که امام خمینی (ره) نیز از پاکسازی آموزش و پرورش از آثار فرهنگ استعماری، سخن می‌گوید (صحیفه امام، ج ۶، ص ۱۹۴). وی در جایی دیگر، تربیت مبتنی بر اندیشه‌های غربی و استعماری را تربیتی انگلی می‌داند و آن را نفی می‌کند (همان، ج ۶، ص ۳۹۶). ایشان در مورد لزوم بهره‌گیری از علوم تخصصی معتقد بودند که ما با تخصص هیچ مخالفتی نداریم و آن چیزی را که ما با آن مخالفیم وابستگی‌های ما به خارج، شرق و غرب است. استفاده از علوم و گرفتن از دیگران مانعی ندارد، ولی باید توجه داشت که از جایی علوم را بگیریم که نخواهند ما را منحرف کنند. در سابق اگر مقداری از علوم و تخصص‌ها را به ما می‌دادند، می‌خواستند ما را از همه چیزمان منحرف کنند و مصرفی بار بیاورند (به نقل از بهشتی، ۱۳۸۰، ص ۵۷). به همین خاطر، امام خمینی (ره) اولین قدم را برای حل معضل غرب‌زدگی فرهنگی، این‌گونه معرفی می‌کند که ما بیدار شویم، بفهمیم که ما هم از جنس بشر هستیم و ممالک دیگر و رژیم‌های دیگر و نژادهای دیگر برتر نیستند از ما اگر این معنا را ما توجه کنیم و بفهمیم که باید خودمان برای خودمان و مسائل زندگی را فراهم کنیم، خودمان برای خودمان کار کنیم، دستمان را از شرق و غرب کوتاه کنیم، خودمان مشغول فعالیت بشویم، یاد بگیریم، لکن بعد از یادگرفتن خودمان کار کنیم (صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۵۳۳-۵۳۴). ایشان درباره نقش فرهنگ در تعلیم و تربیت می‌فرمایند: «اگر فرهنگ، ناصالح شد، این جوان‌هایی که تربیت می‌شوند به این تربیت‌های فرهنگ ناصالح، این‌ها در آتیه فساد ایجاد می‌کنند. فرهنگ استعماری، جوان استعماری تحویل مملکت می‌دهد؛ فرهنگی که با نقشه دیگران درست می‌شود» (صحیفه امام، ج ۳، ص ۳۰۶). مخالفت صریح امام (ره) با تربیت غربی و فرهنگ وابسته، بهترین دلیل و گواه این مطلب است که تربیت و اهداف آن را نمی‌توان از جامعه‌ای برداشت و به جامعه‌ای دیگر پیوند زد (کافی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۸). از منظر امام خمینی (ره)، خودشناسی و به دنبال آن خودباوری و اعتماد به

توانایی‌ها و امکانات، پایه و اساس پیشرفت و تحول مادی است. ایشان در این زمینه یادآور می‌شود که «اساس همه شکست‌ها و پیروزی‌ها از خود آدم شروع می‌شود. انسان اساس پیروزی است و اساس شکست است. باور انسان تمام امور است، غریبان و در سابق انگلستان و بعد از او آمریکا و سایر کشورهای قدرتمند دنبال این بودند که با تبلیغات دامنه‌دار خودشان به ممالک ضعیف بیاوراند که ناتوان‌اند بیاوراند که این‌ها نمی‌توانند هیچ کاری انجام دهند» (صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۰۶).

آموزش مردم‌گرا

فریره معتقد است که انسان‌ها برای رسیدن به آزادی، باید به گروه بپیوندند. چون در غیر این صورت، آزادی میسر نخواهد شد. هدف فریره نیز از طرح گفت و شنود به عنوان تنها راه مؤثر در ایجاد تربیت مؤثر، بر همین اساس بنا نهاده شده است. زیرا گفت و شنود، اصولاً، یعنی گفت‌وگو با یکدیگر، یعنی مردمی‌سازی. فریره در این باره می‌گوید: هرگز این اعتقاد را کنار نگذاشته‌ام که تنها با کار کردن با مردم است که من می‌توانم آگاهی درستی درباره آنها به دست آورم و هرگز معتقد نبودم که دموکراتیزه کردن به مفهوم عوام‌پسندی یا انتقال سطحی فرامین فرموله شده در اتاق در بسته آموزش‌دهنده است (فریره، ۱۳۶۸، ص ۸۴-۸۳). آموزش مردم‌گرا از یک جهت دیگر نیز برای فریره با اهمیت بود. از نقطه نظر فریره، ستمگران چون به اعمال سلطه بر دیگران عادت کرده‌اند هر وضعی غیر از وضع قبلی به نظرشان ستمگری می‌آید (فریره، ۱۳۵۸، ص ۳۷). فریره معتقد است هیچ‌کس به تنهایی نمی‌تواند آزاد شود؛ بلکه مردم با هم به آزادسازی خود بر می‌خیزند (گداتی^۱، ۱۹۹۴، ص ۵۲-۵۱). پس بهترین شیوه برای مبارزه علیه نظام سلطه‌طلب، توسل به مردم، و آموزش مردم‌گراست. جایی که در آن همه مردم، یک صدا برای رفع ستم و احیاء آزادی به پا می‌خیزند. در حقیقت تلاش فریره در جهت توسعه آموزش مردمی به وسیله خلق دانش برای هدایت عمل از طریق مشارکت می‌باشد. فریره معتقد است که وجود انسانی نمی‌تواند خاموش باشد و بودن و وجود داشتن انسان برای نامیدن جهان و تغییر آن می‌باشد (راونسبرگن و واندرپلیت^۲، ۲۰۰۹، ص ۲).

نگاه امام(ره) نیز به حکومت، نگاهی مردمی است و می‌توان حکومت مورد نظر او را مردمی‌ترین حکومت‌ها دانست؛ زیرا در عین این‌که اختیارات فراوانی را برای حاکم قائل است، به مشارکت، دخالت و رأی مردم در تعیین سرنوشت حکومت نیز توجه دارد و آن را نوعی تکلیف شرعی می‌داند (سجادی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۹). امام(ره) در یک تعبیر بی‌ظنیر، تمام انبیا را معلم می‌داند و تمام بشر را نیز دانشجو معرفی می‌کند و می‌گوید: «معلم و دانشجو محصور به معلم‌های دانشگاه‌ها و یا دبیرستان‌ها و یا سایر جاها نیست و دانشجو هم محصور نیست به همان‌هایی که دانشگاه می‌روند. عالم یک دانشگاهی است و انبیا و اولیا تربیت شده‌های آن‌ها؛ معلم هستند و سایر بشر دانشجو و باید دانشجو باشند. عالم باید، تمام دنیا دو طبقه داشته باشد: یک طبقه معلم و استاد و یک طبقه دانشجو و متعلم. وظیفه معلم هدایت جامعه است به سوی الله و وظیفه دانشجو، تعلم» (صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۱۷۲). به همین دلیل امام(ره) اهتمام خاصی به نقش مردم در تعیین

1 - Gadotti

2 - Ravensbergen, VanderPlaat

سرنوشت خویش داشتند. از نظر ایشان از حقوق اولیه هر ملتی است که نوع و شکل حکومت خود را تعیین و در سرنوشت خویش دخالت داشته باشد(همان، ج ۴، ص ۳۶۷).

شاید بهترین تعبیری که از امام(ره) در زمینه آموزش مبتنی بر مردم‌گرایی وجود دارد این تعبیر زیبایی ایشان است که معتقد است تمام ملت باید معلم باشند. تمام افرادش معلم باید باشند و تمام افرادش متعلم(همان، ج ۷، ص ۱۶۲).

تربیت به مثابه آزادسازی انسان‌ها(تربیت رهایی بخش)^۱

از آن‌جا که تربیت، عبارت است از فرایند هدایت رشد افراد، و نیز از آن‌جا که آزادی برای تحقق خود حقیقی انسان ضروری و اساسی است؛ یکی از هدف‌های تربیت، رشد آزادی‌هاست، و ضرورت دارد نتیجه و حاصل تربیت، انسان آزاد باشد(علی و رضا، ۱۳۸۴، ص ۲۰۷). علاوه بر این می‌دانیم که ملازم مسئولیت، آزادی و اراده است و شخص مجبور هرگز مسئول نخواهد بود. بنابراین یکی از ویژگی‌های اساسی انسان که او را از سایر موجودات متمایز می‌سازد برخورداری از آزادی و توانایی انتخاب اوست(شعبانی ورکی، ۱۳۷۴، ص ۲۸).

فریره کاملاً بر این نکته واقف بود که بی‌سوادان جامعه، به عنوان یک انسان واقعی مورد توجه طبقه حاکم یا نخبگان جامعه قرار نمی‌گیرند. بلکه اصولاً با آنها به مثابه یک شیء رفتار می‌شود(فریره، ۱۳۶۳، ص ۳۴).

بنابراین، از نظر او، نخستین مرحله، برای حرکت انسان‌های تحت ستم، تلاش و مبارزه برای آگاهی آنها از آزادسازی خودشان است. پژوهشگری به نام *خوان دیاز بوردناو*^۲ با انتقاد از مدل سنتی اشاعه و کاربرد آن در آمریکای لاتین، خواستار ترکیب مدل کلاسیک اشاعه با نظریه بصیرت پائولو فریره شد. از دیدگاه فریره، حذف تفکر طی کردن مدارج در آموزش و ارتباطات و جایگزین کردن یک آموزش مبتنی بر مشارکت رهایی‌بخش تر به جای آن از گفتگو و تبادل افکار بیش‌تری خواهد بود و ضمن آنکه بر مخاطب بیش‌تر متمرکز است، به ساختار اجتماعی محیط نیز اشراف بیش‌تری دارد(خسروی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۶).

آزادی و آزاداندیشی در نگرش تربیتی حضرت امام(ره) اهمیت ویژه‌ای دارد. اصولاً حرکت انقلابی ایشان، مبتنی بر آزادی‌خواهی بود؛ آن نوع آزادی که، باعث رهایی انسان‌ها از ظلم و ستم نظام سلطه شود؛ رهایی برای رسیدن به خواسته‌های مشروع خود. امام(ره) معتقدند که «حق اولیه بشر است که من می‌خواهم آزاد باشم، من می‌خواهم حرفم آزاد باشد»(صحیفه امام، ج ۳، ص ۵۱۰). معنایی که ایشان از آزادی حقیقی ارائه می‌دهند، آن نوع آزادی است که ذاتاً وجود دارد و برای همه هست و اعطا کردنی نیست. به همین خاطر با انتقاد از نظام سلطه در بیان این مدعا که به مردم آزادی داده است می‌گوید: «این چه آزادی است که اعطا فرموده‌اند آزادی را؟! مگر آزادی اعطاشدنی است؟! خود این کلمه جرم است، کلمه این که اعطا کردیم آزادی را، این جرم است. آزادی مال مردم هست، قانون آزادی داده، خدا آزادی داده به مردم، اسلام آزادی داده، قانون اساسی آزادی داده به مردم... آزادی اعطایی که آزادی حقیقتاً نیست»(صحیفه امام، ج ۳، ص ۴۰۶-۴۰۷). دکتر شعبانی ورکی بر مبنای این گفته امام(ره) که انسان از آزادی و اراده برخوردار است، هدف تربیتی مبتنی بر

1 - Emancipatory Education

2 - Juan Diaz Bordenav

اندیشه ایشان را تأمین آزادی و تقویت قدرت اراده انسان می‌داند و می‌گوید: «در نظام آموزشی دانش‌آموز باید احساس کند آزاد است و باید آنچه را که علاقه دارد انتخاب کند و بنابراین معلم نقش آسانگر و هدایت‌کننده خواهد داشت و تصمیم‌گیری در نهایت به عهده خود دانش‌آموز است» (شعبانی ورکی، ۱۳۷۴، ص ۳۲).

تربیت انتقادی^۱

هر تحلیلی از تعلیم و تربیت انتقادی یا رادیکال، با بررسی کار پائولو فریره شروع می‌شود. او نخستین فیلسوف، مربی و دانشمند اولیه تعلیم و تربیت انتقادی یا رادیکال محسوب می‌شود. از نظر تاریخی، تعلیم و تربیت انتقادی، به عنوان فهم نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت در مدارس است، که گاهی اوقات نیز نظریه انتقادی نامیده می‌شود (دیناروند؛ ایمانی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۳-۱۵۲). تز تحقیقاتی فریره در واقع، به ارتباط بین آموزش و پرورش و مردمی‌سازی می‌پرداخت. پائولو فریره، با توجه به این ارتباط، دو مفهوم متضاد را درباره آموزش و پرورش ارائه داد: آموزش بانکی و آموزش مبتنی بر طرح مسئله. تشبیه مشهور فریره برای آموزش سنتی، روش بانکی است، که بر روی خفه کردن خلاقیت و تفکر انتقادی در آموزش همگانی متمرکز شده است (مکلارن و لئونارد^۲، ۲۰۰۴، ص ۲۵). در برابر این دیدگاه سنتی (حل مسئله^۳)، فریره، آموزش مسئله طرح‌کن (طرح مسئله^۴) را مطرح می‌کند. در آموزش مبتنی بر طرح مسئله، دانش‌آموزان ظرف‌های خالی نیستند که با حقایق پُر شوند، یا همچون اسفنج‌هایی باشند که از اطلاعات رسمی اشباع شوند و یا چون مشتری‌های بانکی باشند که با سپرده‌هایی از برنامه‌های لازم پر شوند (همان، ۲۰۰۴، ص ۲۵). این‌جاست که تفکر انتقادی زاییده می‌شود. در این‌جاست که عمل آموزشی به عنوان یک عمل رهایی‌بخش جلوه می‌کند که در آن مردم می‌کوشند از طریق تفکر انتقادی و تحلیل نتایج زندگی خود، به دامن یادگیری واقعی بازگردند (لیورک^۵، ۲۰۰۱، ص ۱۴۰). راه‌حل فریره برای ایجاد تفکر انتقادی در فرد، گفت و شنود است. فریره بر این باور است که تنها گفتگو، راهنمای اقدامی است که چهره جهان را تغییر می‌دهد و اضافه می‌کند که گفتگو در انحصار گروهی مشخص از مردم نیست، بلکه متعلق به همه است (شعبانی ورکی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۵).

امام خمینی (ره) به عنوان سرسخت‌ترین منتقد سلطنت شاهنشاهی در ایران، نمونه بارز یک مصلح اجتماعی بود که توانست با بهره‌گیری از قدرت تفکر انتقادی، بنیان‌های این نظام سلطه را از میان برچیند. امام (ره) بر ضرورت وجود نقد و ارزیابی در جامعه تأکید جدی داشتند و معتقد بودند که: «نیاید ماها گمان کنیم که هر چه می‌گوییم و هر چه می‌کنیم کسی را حق اشکال نیست. اشکال بلکه تخطئه، یک هدیه الهی است برای رشد انسان‌ها» (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۵۱). انتقاد از منظر امام خمینی (ره) محدود به بُعد اجتماعی و فرهنگی نمی‌شد؛ بلکه ایشان معتقد بودند که هر فردی حق دارد مستقیماً برای سایرین، زمامدار مسلمین را استیضاح و به او انتقاد کند (همان، ج ۳، ص ۸۶). به همین دلیل بود که امام (ره) آرزوی جامعه‌ای منتقد و

1 - Critical Education
2 - McLaren, Leonard
3 - problem solving
4 - problem disign
5 - Laverack

ارزیاب‌گر را داشتند و نوید چنین جامعه‌ای را می‌دادند: «جامعه فردا، جامعه‌ای ارزیاب و منتقد خواهد بود که در آن تمامی مردم در رهبری امور خویش شرکت خواهند جست» (به نقل از مرزوقی، ۱۳۸۰، ص ۹۹). امام در تبیین تفکر انتقادی می‌فرماید: «فطرت انسانی برای هر مطلبی که واضح نیست دلیل طلب می‌کند، همین‌طوری قبول نمی‌کند. فطرت انسانی این‌طوری است که مطلبی را همین‌طوری قبول نمی‌کند، تا هر چه گفتند فوراً قبول کند. این‌طور نیست بلکه اگر مطلبی به او تبلیغ کردند یا مطلبی را گفتند، این دلیل می‌خواهد، که به چه دلیل شما یک همچو مطلبی را مثلاً می‌گویید» (صحیفه نور، ج ۳، ص ۴-۳). این موضع امام، بیانگر تأکید ایشان بر اهمیت تفکر انتقادی در جامعه بود. اینکه انسان فطرتاً در پی نقادی است و نمی‌تواند هر چیزی را بدون دلیل بپذیرد. ایشان در پی آن بودند که در جامعه اسلامی، مردمی آگاه، بیدار به مسائل اجتماعی و منتقد بار آیند. زیرا در دوران سلطنت پهلوی، بیش‌ترین چیزی که باعث می‌شد حکومت، مردم را در بی‌خبری و ناآگاهی قرار دهد، همین عدم درک قدرت نقد به حکومت بود. مردم به این باور رسیده بودند که نمی‌توانند در برابر آنچه می‌گذرد واکنشی نشان دهند. این همان فرهنگ سکوتی بود که فریره نیز در مورد مردم برزیل کشف کرده بود. سکوت در برابر ستمگر، به خاطر ناآگاهی و عدم قدرت انتقاد. امام به نقش تربیت انتقادی تأکیدی ویژه می‌کند و می‌گوید: «جوانان ما باید تربیت علمی شوند، جوری بشوند که خودشان سازنده باشند» (همان، ج ۴، ص ۶۸). البته باید توجه داشت که امام (ره) اندیشه انتقادی را می‌پذیرد اما تأکید می‌کند که انتقادی وضع را آرامش می‌دهد که از روی مصالح باشد (همان، ج ۱۴، ص ۳۸۳). امام هدف دانشگاه‌ها را این می‌داند که «بعد از چند سال تمام قشر ملت را روشن کند، تمام را مبارز بار بیاورد، تمام را متفکر بار بیاورد، تمام این‌ها را مستقل بار بیاورد، آزادمنش بار بیاورد، از غرب‌زدگی بیرون کند؛ استقلال به مردم بدهد. این از همه چیزهایی که در این دستگاه‌ها هست مهم‌تر است؛ و این وظیفه دارد با مردم حکم معلم و شاگرد داشته باشد. اشخاص نویسنده، اشخاص گوینده، اشخاص فهیم، اشخاص مطلع در این‌جا صحبت بکنند. فرصت به آنها بدهند که در این‌جا صحبت بکنند» (همان، ج ۶، ص ۳۹۹). امام خمینی (ره) به شاگردان خود همواره شجاعت نقد آراء گذشتگان را القاء می‌کرده‌اند و در سایه همین ویژگی چنان که مشهور است درس ایشان مجتهدپرور بوده است. حریت علمی، محصول به کارگیری این روش است (فتحعلی خانی، ۱۳۸۰، ص ۳۹). بر این اساس، از همان آغاز تحصیل در مدرسه به دانش‌آموزان باید کمک کرد تا به تفکر انتقادی دست یابند و بفهمند که دیدگاه‌های افراد و مؤسسات گوناگون با ارزش‌ها و علائق خاص آنان در هم تنیده است (لطف‌آبادی، ۱۳۸۶، ص ۱۹).

تربیت سیاسی^۱

نکته قابل توجه آن است که در تربیت سیاسی، به ندرت منابعی یافت شده و این حوزه بحث به شدت مغفول مانده است (منصورنژاد، ۱۳۸۵، ص ۱۱۵). با این حال شاید نخستین فیلسوف تربیتی که به ارتباط متقابل سیاست و آموزش و پرورش توجه نموده است، افلاطون باشد. آن‌جا که معتقد است هرچه زودتر باید کودکان

را از خانواده‌ها گرفت و در یک نظام آموزشی متمرکز و با نظارت دولت تربیت کرد (کاردان، ۱۳۸۷، ص ۲۶). آنچه شاید در تطبیق اندیشه‌های پائولو فریره و حضرت امام خمینی (ره) بارزتر جلوه کند، توجه ویژه این دو اندیشمند به ارتباط متقابل آموزش و پرورش با سیاست و به تبع آن، مسئله تربیت سیاسی است. از نقطه نظر فریره، سوادآموزی یک پدیده سیاسی است، که ارتباط تنگاتنگی با تجربیات شخصی و گروهی افراد دارد (رابرتز، ۱۹۹۸، ص ۱۹). او در بیان اهمیت ارتباط متقابل بین سیاست و آموزش و پرورش می‌گوید: «همان‌گونه که حکومت هیچ شهر یا دولتی نمی‌تواند نسبت به مسائل سیاسی بی‌طرف باشد، نظام‌های آموزشی بی‌طرف هم وجود ندارد. برای من فکر کردن درباره آموزش و پرورش بدون توجه به مسئله قدرت غیرممکن است. هر چقدر بُعد سیاسی تعلیم و تربیت را نفی کنید، ابعاد اخلاقی ملالت قربانیان را برجسته‌تر می‌کنید» (راغفر، ۱۳۶۹، ص ۲۲). بنابراین در اندیشه تربیتی فریره، تربیت سیاسی اهمیت ویژه‌ای دارد. برای فریره آگاهی سیاسی از آن جهت اهمیت دارد که باعث هوشیارسازی وی در احیاء حقوق از دست رفته افراد می‌شود.

دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی امام (ره) نیز همچون دیگر آرای‌شان تحت‌تأثیر نگرش فلسفی و دینی ایشان است. امام خمینی (ره) تربیت سیاسی دانش‌آموزان را از جمله وظایف مهم معلمان در جمهوری اسلامی می‌داند و می‌فرماید: «آقایانی که تربیت بچه‌ها را می‌کنند، مسائل سیاسی روز را هم به آنها تعلیم بکنند. نمی‌گوییم همه این باشد، همه چیز باشد... هم تربیت‌های علمی بشود مطابق هر سیستمی که هست و هم تربیت سیاسی بشود». پس اولاً امام (ره) حکومت و سیاست را در راستای هدف و آرمان اساسی مکتب اسلام، یعنی انسان‌سازی در نظر داشتند؛ ثانیاً، برای حکومت، وظیفه، مسئولیت و مشروعیتی الهی قائل بودند؛ ثالثاً، مردم را صاحب نقشی اساسی در فعلیت و مشروعیت نظام اسلامی می‌دانستند؛ رابعاً، رسیدن به آرمان‌های دینی و تکامل و سعادت را فرایندی مداوم و مستمر می‌دانستند که همواره موانعی در مقابل آن وجود خواهد داشت و باید با هوشیاری و ارزیابی مداوم، از انحراف احتمالی در این فرایند جلوگیری کرد؛ خامساً، مردم را صاحب نقشی اساسی در فرایند پاسداری، تحکیم و توسعه ارزش‌های اسلامی و سیاسی می‌دانستند. بر اساس این دیدگاه، مردم باید به‌گونه‌ای تربیت شوند که دارای روحیه مشارکت، احساس مسئولیت و نظارت بر امور سیاسی و اجتماعی باشند (مرزوقی، ۱۳۸۰، ص ۹۹-۱۰۰).

امام (ره) بر لزوم تعلیم و تربیت همه جانبه تأکید دارد و معتقد است که نباید در امر آموزش و پرورش، برخی از مسائل از حیطة یادگیری فراگیران دور بماند. از آن جمله بر تربیت سیاسی تأکید دارد و می‌گوید: «در روایات هم هست که بچه‌هایتان را تربیت کنید به غیر آن‌طوری که خودتان هستید. برای زمان آتیه. شما بچه‌ها را از سیاست، از این‌طور چیزها دور نگه ندارید. دور نگه داشتن بچه‌ها از سیاست اساس این می‌شود که وقتی وارد در اجتماع شدند، مثل یک آدم کوری وارد اجتماع بشوند... آنها را وارد کنید در مسائل روز. آنها مطلع باشند از مسائل روز. اگر خدای ناخواسته در این مورد قصور بشود یک وقت می‌بینید که چهره‌های منحرف که وارد در مسائل روز هستند غلبه می‌کنند بر چهره حق که وارد به مسائل روز نیست. تعلیم و تربیت همه جانبه باید باشد» (صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۹۹).

توجه به لزوم تربیت معلمان متعهد

در اندیشه تربیتی فریره تعهد و التزام به انسانیت امری قابل توجه است. او می‌کوشد تا این تعهد را به زمینه ذهنی معلمان و فراگیرانش وارد کند. او در این باره می‌گوید: ما با این اعتقاد برنامه را آغاز کردیم که نقش انسان فقط این نیست که در جهان باشد، بلکه تعهد داشتن نسبت به جهان نیز هست؛ یعنی این که انسان در جریان عمل آفرینش و بازآفرینی، واقعیت فرهنگی را می‌سازد و بدین وسیله بر جهان عینی که ساخته او نیست، چیزی می‌افزاید. ما مطمئن بودیم که پیوند انسان با واقعیت که در چارچوب پیوند یک فاعل با مفعول تجلی می‌نمود، به دانشی می‌انجامد که انسان می‌توانست آن را بر زبان تبیین کند (فریره، ۱۳۶۸، ص ۸۷-۸۶). یکی از عوامل این تعهد، از نظر فریره توسل به گفت و شنود است. در واقع طرح گفت و شنود فریره به یک انقلاب بنیادین در تفکر نیاز دارد. به طوری که معلم باید بکوشد آن رفتار ضدگفت و شنودی را که در وی ریشه دوانیده بیرون بیفکند (بلک برن، ۲۰۰۰، ص ۸).

آنچه در تحلیل دیدگاه‌های تربیتی فریره خودنمایی می‌کند، اهمیت وی برای اصلاح ساختار تربیت معلمان است. وی می‌کوشد تا با توجه به تغییری که قرار است در بنیان‌های تربیتی سنتی ایجاد کند، عامل اصلی این تغییرات را که معلم باشد، بر طبق ایده‌های جدید خود پرورش دهد. فریره برای معلم و دانش‌آموز حقوق و وظایفی برمی‌شمارد. از جمله ویژگی‌هایی که از نظر فریره باید در یک معلم وجود داشته باشد، برخی حقوق معینی است مانند آزادی در آموزش و فرصت‌هایی برای انتقاد از مقامات بدون ترس از انتقام (رابرتز، ۱۹۹۸، ص ۶۷). بنابراین در دیدگاه فریره، دوگانگی میان معلم و شاگردان از بین می‌رود و الگوی سنتی و دوگانه معلم - شاگردان و شاگردان - معلم به الگوی متحد و یگانه معلم - شاگرد تبدیل می‌شود. بدین معنا که معلم و شاگردان هر دو مسئول فرایند یادگیری خواهند بود (حاجی آخوندی، ۱۳۸۸، ص ۱۹).

در سوی مقابل، امام (ره) نیز بر اهمیت تربیت معلمان آزاداندیش و متعهد تأکید دارد و در این باره می‌فرماید: «سعادت یک مملکت کلیدش به دست معلم است و به دست دانشجو. اول معلم که باید تربیت کند قشرهای جوان را و بعد خود جوان‌ها که باید مملکت را اداره کنند؛ بنابراین هر مملکتی در عالم، هر کشوری در عالم موجودیتش بسته است به دست دانشجو و معلم. کلید سعادت به دست معلم است و همان قدر که معلم بزرگ است، مسئولیتش هم بزرگ است. هر مقداری که انسان عظمتش زیاده‌تر باشد مسئولیتش هم زیاده‌تر است و چون معلم عظمتش زیاد است، مسئولیتش زیاد است، عظمتش زیاد است برای این که تربیت کند» (صحیفه نور، ج ۷، ص ۲۵۴). امام در مورد معلمان چنین می‌فرماید: «پیشرفت هر کشوری، باز به دست همین معلم است. معلم است که با ساختن خود، افراد کشور را پیش می‌برد و معلم است که اگر خدای ناخواسته، برای او انحراف حاصل شود، کشور را خراب می‌کند» (به نقل از حمیدزاده، ۱۳۸۰، ص ۸۹). در یک جمع‌بندی باید گفت در مقایسه با دیدگاه‌های موجود درباره نقش معلم، معلم از دیدگاه امام خمینی (ره) و اندیشه‌های سیاسی و تربیتی ایشان، یک مصلح، هدایتگر و روشنفکر مسلمان انقلابی است که علاوه بر آنکه،

خود اهل مسئولیت، مشارکت، آگاهی و تحلیل سیاسی است، دانش‌آموزان را نیز در این جهت هدایت و تربیت می‌نماید (مرزوقی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۲).

نتیجه‌گیری

در عصر حاضر توجه به مسئله تعلیم و تربیت، اهمیت خاصی یافته است. امروزه اندیشمندان بسیاری در زمینه تعلیم و تربیت به ارائه دیدگاه‌های خود پرداخته‌اند و به نوعی کوشیده‌اند که دریچه‌ای تازه بر روی دنیای تربیت بگشایند. توجه به مسئله آموزش و پرورش از دیرباز مورد توجه بوده است. شاید اولین کسی که کوشید با یک مبنایی تربیتی به دنیا نگاه کند سقراط و شاگردش افلاطون بودند. با این حال مسئله تعلیم و تربیت از دیرباز دارای چنان اهمیتی بوده است که باید در تاریخ اندیشه‌های تربیتی آن‌ها را جستجو کرد. یکی از پرنفوذترین فلاسفه تعلیم و تربیت در عصر حاضر، پائولو فریره برزیلی می‌باشد که تحلیل اندیشه‌های ایشان، امروزه همچنان مورد توجه صاحب‌نظران تربیتی است. در واقع ظهور اندیشه‌های نو فریره، به نوعی یک انقلاب تازه در نظام تعلیم و تربیت جهان بود. فریره با ارائه رویکردی تازه مبتنی بر تفکر انتقادی کوشید تا فرایند سنتی آموزش معلم با شاگرد را دگرگون سازد و به جای آن یادگیری متقابل و همسوی معلم و فراگیر را جانشین آن سازد. فریره در جامعه‌ای زیسته بود که شاهد ظلم و ستم نظام سلطه بر مردمی بود که در ناآگاهی و عدم رشد فکری گرفتار مانده بودند. بنابراین تلاش خود را برای آموزش به ستمدیدگان به کار گرفت. در این راه بود که به راهکارهایی چون گفت و شنود، آموزش رهایی‌بخش، آموزش مردم‌گرا، تفکر انتقاد و تربیت سیاسی اشاره نمود. او در واقع می‌کوشید تا آموزش و پرورش را از نخبه‌گرایی خارج کرده و در اختیار همگان، خاصه قشر ستمدیده جامعه قرار دهد. در سوی مقابل، حضرت امام خمینی (ره) به عنوان یکی از متفقدترین سیاستمداران معاصر قرار دارد که توانست با براندازی رژیم پهلوی در کشور ایران، بنیان‌های نظامی اسلامی را با رویکردی تربیتی فراهم سازد. امام خمینی (ره) یک مصلح اجتماعی بود که دغدغه اساسی وی، احیاء نظامی اسلامی در کشور بود. با این حال توجه و اشاره وی به سیستم آموزشی و تأکید بر دگرگون‌سازی آن، نشان‌دهنده اهمیت این مسئله از دیدگاه ایشان بود. در بررسی تطبیقی آراء تربیتی پائولو فریره و امام خمینی (ره) به وجوه اشتراک فراوانی می‌توان دست یافت. شاید مهمترین دلیل این موضوع، ساختار اجتماعی - سیاسی مشترکی باشد که هر دو در کشور خود درک کرده‌اند. هر دو در کشور خود شاهد نظام سلطه‌ای بودند که می‌کوشید با ارائه یک نظریه غربی و استعماری، مردم را در حالت بی‌خبری قرار دهد. به همین خاطر، نگاه تربیتی هر دو، رنگ و بویی سیاسی به خود می‌گیرد. توجه به آموزش ستمدیدگان همان‌قدر که در اندیشه‌های فریره، حائز اهمیت است، در بررسی آراء تربیتی امام (ره) نیز قابل توجه است. علاوه بر این، مبارزه با نظام آموزشی استعماری، مورد توجه هر دو مربی قرار دارد. توجه به نگرش انتقادی مسئله‌ای است که هر دو بر آن بسیار تأکید می‌کنند و دلیل آن شاید، سوق دادن مردم به سوی آگاه‌سازی و بیداری سیاسی برای ایجاد مشارکت و تبادل افکار در سطح جامعه باشد. مختصر آنکه، بررسی تطبیقی آرای تربیتی - سیاسی حضرت امام خمینی (ره) و پائولو فریره برزیلی از این جهت حائز اهمیت است که در نهایت

هر دو توانستند با یک رویکرد تقریباً مشترک (توجه به نظام آموزشی ضد استعماری مبتنی بر تفکر انتقادی) در ایجاد تغییر و تحول در سطح کشور خود و شاید بی‌اغراق در سطح جهان به موفقیت‌های شایانی نائل شوند.

Archive of SID

منابع و مآخذ

منابع فارسی:

- ۱- الیاس، جان، (۱۳۸۱). فلسفه و تعلیم و تربیت، ترجمه عبدالرضا ضرابی، مجله معرفت، شماره ۵۴، صص ۸۸-۸۴
- ۲- اولیچ، رابرت، (۱۳۷۵). مریدان بزرگ، ترجمه علی شریعتمداری، چاپ اول، اصفهان. معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان.
- ۳- بهشتی، محمد (۱۳۸۰). اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی (ره)، تربیت اسلامی ۵، چاپ اول، قم. نشر تربیت اسلامی.
- ۴- حاجی آخوندی، زهرا (۱۳۸۸). آموزش انتقادی ریاضیات، مجله راهنمایی تحصیلی، شماره ۲، دوره ۱۵، صص ۱۹-۱۸
- ۵- حسینی، سید حسین (۱۳۸۴). نظری بر اهداف تربیتی در دانشگاه از دیدگاه امام خمینی (ره)، دانشگاه اسلامی، شماره ۲۸، صص ۱۰۶-۸۴
- ۶- خسروی، علیرضا (۱۳۸۵). جایگاه جامعه اطلاعاتی در نگرش‌های ارتباطات و توسعه، راهبرد یاس، شماره ۸، صص ۱۴۰-۱۱۳
- ۷- دیناروند، حسن؛ ایمانی، محسن (۱۳۸۷). تبیین نظریه انتقادی، تعلیم و تربیت انتقادی و دلالت‌های تربیتی آن از منظر فریره و پیرو و نقد آن، فصلنامه اندیشه‌های نوین تربیتی، دوره ۴، شماره ۳، صص ۱۷۶-۱۴۵.
- ۸- راغفر، حسین (۱۳۶۹). من در جست‌وجوی آموزش خشم بوده‌ام: ترجمه گفتگو با پائولو فریره، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۷۵، صص ۲۳-۲۰
- ۹- سجادی، سیدمهدی (۱۳۸۰). شیوه‌های نشر و معرفی اندیشه‌های امام خمینی (ره) در آموزش و پرورش، تربیت اسلامی ۵، نشر تربیت اسلامی، قم، چاپ اول
- ۱۰- شعبانی ورکی، بختیار (۱۳۸۳). آموزش و پرورش و انسان شدن، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، شماره ۸، صص ۱۰۶-۹۵
- ۱۱- شعبانی ورکی، بختیار (۱۳۷۴). انسان‌شناسی و کاربرد آن در تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی (ره)، مجموعه مقالات کنگره آثار و اندیشه تربیتی امام خمینی (س)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- ۱۲- علی، سعید اسماعیل؛ رضا، محمدجواد (۱۳۸۴). مکتب‌ها و گرایش‌های تربیتی در تمدن اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و انتشارات سمت، چاپ اول، تهران.
- ۱۳- فتحعلی‌خانی، محمد (۱۳۸۰). نگاهی به مکتب تربیتی امام خمینی (ره)، تربیت اسلامی ۵، نشر تربیت اسلامی، قم، چاپ اول.

- ۱۴- فریره، پائولو(۱۳۶۳). آموزش در جریان پیشرفت، ترجمه احمد بیرشک، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- ۱۵- فریره، پائولو(۱۳۵۸). آموزش ستم‌دیدگان، ترجمه احمد بیرشک و سیف الله داد، چاپ اول، تهران، انتشارات خوارزمی.
- ۱۶- فریره، پائولو(۱۳۶۸). آموزش شناخت انتقادی، ترجمه: منصوره(شیوا) کاویانی، چاپ اول، تهران، انتشارات آگاه.
- ۱۷- کاردان، علی محمد(۱۳۸۷). سیر آراء تربیتی در غرب، چاپ سوم، تهران، انتشارات سمت.
- ۱۸- کافی، مجید(۱۳۸۰). فرهنگ و تعلیم و تربیت در اندیشه امام خمینی(ره)، فصلنامه تربیت اسلامی، شماره ۵، صص ۲۰۴-۱۸۷.
- ۱۹- گرهارت، هینزپتر(۱۳۸۲). پائولو فریره، ترجمه: علی شریعتمداری، فصلنامه تربیتی یونسکو(نمای تربیت)، شماره ۳ و ۲، جلد ۵.
- ۲۰- لطف‌آبادی، حسین(۱۳۸۶). رویکردی نو به فلسفه تعلیم و تربیت، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، شماره ۲۰، سال ششم، صص ۴۰-۱۱.
- ۲۱- مرزوقی، رحمت‌الله(۱۳۸۰). رویکردی به تربیت سیاسی معلمان بر اساس اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)، تربیت اسلامی ۵، نشر تربیت اسلامی، قم، چاپ اول.
- ۲۲- منصورنژاد، محمد(۱۳۸۵). درآمدی بر تربیت سیاسی در سیره معصومین(ع)، پژوهش‌های تربیت اسلامی، شماره ۲، صص ۱۵۴-۱۱۱.
- ۲۳- صحیفه امام (مجموعه ۲۲ جلدی بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، (۱۳۸۵)، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

منابع لاتین:

- 1- Blackburn, J.(2000) Understanding Paulo Freire: reflective on the origins, concepts, and possible pitfalls of his educational approach, Oxford University Press and Community Development Journal, VOL. 35 NO. 1. pp.3-15.
- 2- Braden, S; Mayo, M.(1999) Culture, community development and representation, Oxford University Press and Community Development Journal, VOL. 34 NO. pp. 191-204.
- 3- Gadotti, M.(1994) Reading Paulo Freire: His Life and Work Teacher, State University of New York Press.
- 4- Juska, A; Poviliunas, A; Pozzuto, R.(2005). Rural grass-roots organizing in eastern Europe: the experience from Lithuania, Oxford University Press and Community Development Journal, VOL. 41. NO. 2. pp.174-188.

- 5- Laverack, G.(2001). An identification and interpretation of the organization aspects of community empowerment, Oxford University Press and Community Development Journal, VOL. 36 NO. 2. pp.134-145.
- 6- Ledwith, M.(2001). Community work as critical pedagogy: re-envisioning Freire and Gramsci, Oxford University Press and Community Development Journal, VOL. 36 NO. 3. pp.171-182.
- 7- McLaren,P.(2001) Che Guevara, Paulo Freire, and the Politics of Hope: Reclaiming Critical Pedagogy, Cultural Studies: Critical Methodologies, Volume 1, N 1, PP.108-131.
- 8- McLaren, P, Leonard,p.(2004) PAULO FREIRE: A critical encounter, Taylor & Francis e-Library, London and New York.
- 9- Ravensbergen, F, VanderPlaat, M.(2009) Barriers to citizen participation: the missing voices of people living with low income, , Oxford University Press and Community Development Journal, pp.1-15.
- 10- Tandon, R.(2008) Participation,citizenship and democracy: reflections on 25 years of PRIA, Oxford University Press and Community Development Journal, pp. 288.
- 11- Woodward, V.(2000). Community engagement with the state: a case study of the Plymouth Hoe Citizens Jury, Oxford University Press and Community Development Journal, VOL. 35 NO. 3. pp.233-244.

Archive of SID